

## ضرورت بازنگری در عبارات عربی کتاب *امثال و حکم* دهخدا\*

وحید سبزیان پور

مقدمه

### ارزش کار دهخدا

دهخدا و آثار او مستغنی از تعریف و توصیف است؛ زیرا «به اتفاق اهل نظر اگر از حکیم طوس بالاتر و والاتر نباشد فرودست تر و کمتر نیست.» (عنایت، ۱۳۵۱، ۶). همگان بر ارزش علمی و ادبی آثار او اذعان دارند، «لوثی ماسینیون آثار علمی دهخدا را هرکول آسا خوانده است.» (یوسفی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵). برخی صاحب نظران او را در فضل و ادب با صاحب بن عباد مقایسه کرده‌اند (تقی زاده، ۱۳۰۷: ص ۶۱۳). در مورد ارزش کتاب *امثال و حکم* گفته‌اند: «اگر جز *امثال و حکم* اثر دیگری نداشت، کافی بود که در شمار پژوهشگران نام آور زبان فارسی درآید.» (مهدوی، ۲۵۳۶: ۲۶)، (برای تفصیل بیشتر ر. ک. سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۵۶).

### منابع دهخدا در کتاب *امثال و حکم*

دهخدا با این توجیه که برای «مثل» در زبان فرانسه ۱۷ تعریف وجود دارد و هیچ یک قانع کننده نیست، برای کتاب *امثال و حکم* مقدمه‌ای که نشانگر شیوه کار و منابع او باشد نوشته (ر. ک. دهخدا، لغت نامه: ۳۸۰ و ۳۸۱). جز فهرست اعلام و اشاره‌های پراکنده‌ای که به اقوال گویندگان و شاعران مشهور کرده است، راهی برای تشخیص نام گوینده و یا منبع خبر در بسیاری از اشعار و حکمت‌های عربی این کتاب ارزشمند وجود ندارد. در جایی به

---

\* مطالعات زبانی بلاغی؛ شماره ۱؛ بهار ۱۳۸۹. این ستاد، نقدی است به کتاب *امثال و حکم*، علی اکبر دهخدا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.

صراحت گفته است که «امثال را از افواه گرد آورده و آنچه شاعران و نویسندگان فارسی بدان‌ها تمثل کرده‌اند، استخراج کرده<sup>۱</sup> و چون قصد آوردن امثال عربی را نداشته آن‌ها را در نظایر و شواهد قرار داده است.<sup>۲</sup>» (ر. ک. دبیر سیاقی، ۱۳۵۸: ۴۵۴). از سخن خانلری نیز بر می‌آید که منابع *امثال* و حکم کتب فارسی بوده است. «دهخدا کتاب *امثال* و حکم را ضمن آن‌که کتب ادبی زبان فارسی را به قصد تحقیق در لغت و فراهم کردن فرهنگ بزرگ خود مطالعه کرده، گرد آورده است؛ یعنی این کار عظیم خود فرع کار بسیار عظیم‌تری بود که تدوین *لغت‌نامه* است.» (خانلری، ۱۳۳۵: ۹۳)

### تنوع امثال و عبارات عربی

۱. آیات قرآن و احادیث پیامبر و امامان

بر اساس این تحقیق، دهخدا در کتاب *ارجمند/امثال* و حکم بیش از ۳۵۰ آیه، ۳۴۰ حدیث نبوی، ۳۰۰ حدیث از امام علی(ع)، تعداد اندکی حدیث قدسی و روایت از امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام جعفر صادق(ع) نقل کرده است.

۲. امثال عربی

بیش از ۱۰۰۰ مثل که غالباً در زبان و فرهنگ ایرانی و در جوف کتب فارسی دیده می‌شود، در *امثال* و حکم آمده است.

۳. اشعار شاعران

دهخدا به دیوان‌های عرب اشاره نکرده، ولی از شاعران عرب اشعاری نقل کرده است از جمله: ابوالعاهیه، ابوالعلا معری، ابوالفتح بستی، متنبی، ابوفراس حمدانی، عمرو بن معدی کرب، ابن همام، ابن اسحاق غزی، درید بن صمه، قیس بن حطیم و...

۴. ضرب‌المثل‌های فارسی - عربی

از آن‌جا که دهخدا در پی جمع‌آوری امثال رایج در بین مردم بوده است، همه نوع مثل از ادیبانه تا عامیانه در این کتاب دیده می‌شود، از جمله ضرب‌المثل‌هایی که ایرانیان با ترکیب کلمات فارسی و عربی ساخته‌اند:

شیئان عجیبان هما اُبرد من یخ / شیخ یتصبی و صبی یتشیخ (۱۰۴۲/۱۴) کلنا علاف.

(۶۰/۲۰) دو اسبه یمشی الی المبال / مشی الفقیه نحو بیت المال (۸۳۰/۲۹)

#### ۵. قواعد و اصول علوم مختلف

دهخدا هر نوع عبارتی را که در کتب فارسی دیده و نوعی شهرت و عمومیت در آن یافته است، نقل کرده، از جمله:

قواعد اصولی، مثل «الأطراد آیه الحقیقه» (۲۳۳/۲۷)، «التبادر آیه الحقیقه» (۲۳۸/۱)؛ قواعد فقهی، مثل «الولاء لحمه کلحمه النسب» (لحمه: خویشاوندی) (۲۸۱/۳)، «الوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ» (العاهر: زناکار) (۲۸۱/۳)؛ احکام فلسفی، مثل «القابل لایکون فاعلا» (۲۶۶/۱۷)، «القضیه مالم تجب لم توجد» (۲۶۷/۲۰)، «الشیء مالم یجب لم یوجد» (۲۵۴/۱۹)؛ قواعد علم منطق، مثل «النقضان لایجتمعان و لایرتفعان» (۲۸۰/۳)؛ عبارات عرفانی، مثل «التوحید اسقاط الاضافات» (۲۳۹/۳)، «الصوفی لایسبق همته خطوته» (۲۵۶/۱۰)، «من عرف الله قل کلامه و دام تحیره» (۲۵۸/۲۰).

#### ۶. اقوال بزرگان

اقوال عرفا، از عارفانی چون: «شبللی، ۶۲»، «ابوسعید ابوالخیر، ۲۵۰»، «ذوالنون مصری، ۲۳۷»، «اویس قرنی، ۲۵۲» و «حسن بصری، ۱۷۴۱»؛ سخنان فلاسفه، مثل «ارسطو، ۳۶۱»، «افلاطون، ۲۶۷»، «ارسطاطالیس، ۲۵۳»، «ملاصدرا، ۲۴۲»، «بقراط، ۲۵۶»؛ اقوال صحابه، مثل «ابوبکر بن ابی‌قحافه، ۸۹۳»، «عمر بن خطاب، ۲۶۱»، «ابوذر غفاری، ۲۴۳»، «ابن عباس، ۸۹۴»؛ پیشوایان دینی، مثل «ابوحنیفه، ۱۳۷۳»، «شافعی، ۱۴۴»؛ حاکمان و خلفا، مثل «منصور عباسی، ۸۴»، «مروان حکم، ۲۴۳»، «امین بن هارون الرشید، ۹۴»؛ ادیبان و نویسندگان عرب، مثل «ابن ابی‌الحدید، ۱۷۶۱»، «خلیل بن احمد، ۲۳۵»، «ابن مالک، ۲۶۵» و... کتب فارسی، مثل «گلستان سعدی، ۲۶۸»، «تاریخ سیستان، ۲۳۳»، «تاریخ بیهقی، ۲۴۳»، «قابوس نامه، ۲۵۳» و...

#### انتقاد از دهخدا

از تقی‌زاده نقل شده که اگر در آثار دهخدا ده‌هزار غلط هم پیدا شود با توجه به عظمت کار او طبیعی و قابل چشم‌پوشی است (استادی، ۱۳۷۷). به تعبیر دیگر، آثار دهخدا به علت گستردگی و حجم بسیار مانند دریایی است که به واسطه اغلاط و اشتباهات محدود تنجس

نمی‌پذیرد.

در طی بیش از ۷۰ سالی که از انتشار *امثال* و حکم می‌گذرد انتقادات علمی مختلفی بر آثار دهخدا صورت گرفته است (برای تفصیل ر. ک. سبزیان پور، ۱۳۸۴، ۵۷).<sup>۳</sup>

نویسنده این مقاله از سال‌ها قبل، سودای آن داشت که گامی در اصلاح و تنقیح عبارات عربی کتاب ارجمند *امثال* و حکم بردارد. به همین دلیل اقدام به تصحیح و رجوع به منابع این عبارات کرد و در این مسیر به بیش از ۹۷۰ سهو و غلط چاپی و غیر چاپی دست یافت و امید آن دارد که بتواند به گونه‌ای آن را در اختیار علاقه‌مندان و محققان قرار داده، خدمتی ناچیز به این گنجینه پرگوهر بنماید، ولی بهتر آن دید که قبل از هر اقدامی، با معرفی و نقد این عبارات در قالب یک مقاله، آن را از نظر نافذ استادان و صاحب‌نظران گذرانده به پختگی و کمال لازم برساند.

در این مقاله، علاوه بر طرح ویژگی‌های خاص عبارات عربی این کتاب، به دسته‌بندی نقایص و ضعف‌های آن و ارائه نمونه‌هایی از هر بخش پرداخته شده و با کمال احترام به ساحت والای علمی علامه علی‌اکبر دهخدا بی‌آن‌که قصد جسارت و بی‌احترامی به مقام علمی بزرگان داشته باشیم، به جای تکرار ستایش‌هایی که در طی ۷۰ سال گذشته از آثار او در بیش از ۱۰۰ مقاله و کتاب صورت گرفته، اقدام به نقد و بررسی کرده‌ایم، با علم به این‌که این نوع پژوهش‌ها مقام علمی و شأن کم نظیر دهخدا را نه تنها پایین نمی‌آورد، بلکه همگان را از وسعت دانش و عظمت تلاش‌های علمی او بیش از پیش آگاه می‌سازد.

از نکات قابل تأمل، این است که برخی اغلاط این کتاب عیناً در جاهای دیگر تکرار شده به طوری که قابل دسته‌بندی است و هر کدام شواهد متعدد دارد و این نشان می‌دهد که برخی اهمال و بی‌دقتی از طرف دهخدا بوده است نه چاپ. در این تحقیق منبع پژوهش را اولین چاپ *امثال* و حکم قرار داده‌ایم که در سال ۱۳۳۸ به همت انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است،<sup>۴</sup> هم‌چنین آن را با چاپ هفتم که در سال ۱۳۷۰ افست شده است، مقایسه کرده‌ایم؛ زیرا در چاپ اخیر، به علت عکس‌برداری‌های مکرر بسیاری از نقطه‌ها حذف شده و تشخیص برخی حروف دشوار شده که این خود مزید بر علت است. در این پژوهش، عبارات و جمله‌های منقول از *امثال* و حکم را در گیومه قرار داده‌ایم و واژه مورد نظر را با رنگ سیاه مشخص کرده‌ایم. برای هر موضوع دو مثال آورده، تعدادی را نیز در پی‌نوشت ذکر کرده‌ایم تا

نشان دهیم تکرار اشتباهات از نوع چاپی نیست. ضمناً شماره‌های سمت چپ خط ممیز، نشانه صفحه و عدد سمت راست ممیز، نشانه عدد سطر در این کتاب است. هم‌چنین برای وضوح بیشتر، عبارات منقول از *امثال و حکم* را علاوه بر قرار دادن در گیومه به شکل ایتالیک آورده و جمله‌ها را دقیقاً به همان شکل ناپیراسته در *امثال و حکم* نشان داده‌ایم. ضمناً عباراتی را که از جهت معنایی مورد تأمل قرار داده‌ایم، علاوه بر ذکر منابع، ترجمه فارسی آن‌ها را آورده‌ایم.

### الف: ایرادهای مربوط به رسم الخط

#### فارسی‌زدگی در *امثال و حکم*

عبارات عربی کتاب *امثال و حکم* سخت فارسی‌زده است به این معنی که مطلقاً اعراب ندارد، شکل صحیح کتابت همزه رعایت نشده، به جای «ه» گاه از «ه» و گاه از «ت» استفاده شده، مطلقاً تشدید ندارد...البته این درست است که بسیاری از متون عربی بدون اعراب نوشته شده و عرب‌ها خود را ملزم به آن نمی‌کنند ولی در این کتاب وضع کمی متفاوت است؛ زیرا غالب این جمله‌ها برای ایرانیان ناشناخته و مبهم است. به علاوه برخی از آن‌ها غلط محرز محسوب شده، موجب خلط و اشتباه با کلمات دیگری می‌شود.

#### ۱. حذف همزه از آخر کلمات

گویی دهخدا خود را ملزم به آوردن همزه آخر کلمات نمی‌دانسته است، این نکته از این جهت اهمیت دارد که همزه جزیی از کلمه است و در زبان عربی برخلاف فارسی، حذف آن جایز نیست زیرا معنای کلمه را عوض می‌کند.

«شر السمک یکدر الما. ۱۶/۷»

«الماء» بدون همزه تبدیل به چیز دیگری مثلاً «ألما: دردی» می‌شود.

نمونه دیگر: أساء «اسا، ۲۲۸/۱۰ و ۱۳۲۳/۱۱»<sup>۵</sup>

#### ۲. عدم رعایت همزه در وسط کلمه

«الیاس احدی الراحیتین. ۲۸۱/۱۹»

«الیأس» به معنای ناامیدی، بدون رعایت همزه تبدیل به اسم علم «الیاس» شده است.

نمونه دوم: أشام «اشام کل امرء بین فکیه». (۲۲۱/۱۶)

۳. استفاده از «الف» به جای «آ»

«أني لا من من عدو عاقل / وأخاف خلا يعترية جنون ۴۳/۸»

«إذان الكريم عن الفحشاء صماء. ۹۵/۱»

در دو عبارت بالا «لأمن» و «أذان» درست است. حساسیت این موضوع مربوط به تغییر معنی و ایجاد ابهام است. فاصله بین حروف در واژه «لا من» نیز بر ابهام کلمه می افزاید.

۴- کتابت «ذلك» به شکل «ذالك»

بر اساس این پژوهش، «ذلك» ۷ بار در *امثال* و حکم به شکل «ذالك» آمده است.

۲۰۸/۹ و ۱۰۳/۶، ۱۱۵۷/۲۷، ۵۰۱/۲۱، ۲۳۲/۲۳، ۷۱۹/۱۳، ۹۱۵/۲۱

۵- استفاده از «ی» به جای همزه بعد از الف زائده

الرئاسة، «الرياسة، ۴۶/۱۱» عزائم، «عزایم، ۹۲/۲۰»<sup>۷</sup>

۶- استفاده از «ه» به جای «ة»

این جابجایی نیز جایز نیست؛ زیرا غالباً موجب تغییر معنای کلمه می شود.

«المجالسة مؤثره. ۴۲/۲۳»

استفاده از «ه» به جای «تای مدور» که از علائم تأنیث در زبان عربی است، از این جهت جایز نیست که اصولاً این دو حرف با هم تفاوت دارند. در شاهد اخیر «مؤثره» یک ترکیب اضافی است در حالی که «مؤثره» یک صفت مؤنث است.

أمة «امه، ۷۲/۴»؛ «أمة» به معنای «یک امت» و «أمه» به معنای مادرش می باشد.<sup>۸</sup>

۷. استفاده از «ت» به جای «ة»

المدارة «المدارات، ۳۲/۲۶» الملاقاة «الملاقات، ۲۷۳/۳ و ۱۱۹۱/۲۵»<sup>۹</sup>

۸- حذف الف در فعل امر جمع مخاطب

اطلبوا «اطلبو، ۱۸۲/۲۶ و ۱۸۲/۲۸» اتقوا «اتقو، ۸۳/۱۹»<sup>۱۰</sup>

ب: ایرادهای مربوط به ساختار

۱- عدم نظم و هماهنگی در ترتیب جمله های فارسی و عربی

دهخدا گاه برای یک مثل دهها شاهد ارایه می کند، این شواهد برخی عربی و برخی فارسی

و در مواردی (ترکی، لری، کردی و...) هستند، به نظر می‌رسد علامه دهخدا نظم و ترتیب را در نقل آن‌ها به کار نبرده است، به یقین اگر شواهد فارسی را پشت سر هم و پس از آن شواهد عربی را می‌آورد کار او از هماهنگی بهتری برخوردار می‌شد. برای نمونه می‌توان به صفحه ۱۱۴ الی ۱۲۰ رجوع کرد، در این ۶ صفحه بیش از ۲۰۰ شاهد مختلف فارسی و عربی برای عنوان «از تو حرکت از خدا برکت» آمده که ژولیدگی و بی‌نظمی آن‌ها نشان می‌دهد که ملاک ترتیب آن‌ها فقط تقدم و تأخر فیش‌های مرحوم دهخدا بوده است. دو نمونه زیر یکی از صدها شاهد این مطلب است:

۱. «مقتل الرجل بین فکیه. تا بماند سر زبان در بسته به خاقانی. صمت الجاهل ستره.

۱۹۳/۲۷»

۲. «مرگ چاره ندارد. من دق بابا ولیج ولیج کاهلی شاگرد بدبختی است. هرکه به امید همسایه نشست گرسنه می‌خوابد. من اتکل علی زاد غیره طال جوعه... هرکه بی‌روزی است روزش دیر شد... آخرها اقلها شربا... وقتی جیک جیک مستونت بود فکر زمستانت نبود... ۱۱۸/۱۲»

۲. ارجاع به مثل‌هایی که وجود ندارد

«همه فرزندان آدمیم... ۲۰/۲۰۰۰»، به «الناس کاسنان...» ارجاع داده شده که در کتاب وجود

ندارد.

۳. عدم رعایت ترتیب درست الفبایی

ترتیب الفبایی عبارات فارسی و عربی این کتاب در چند مورد به هم ریخته، از جمله این دو عبارت که باید در جای دیگری قرار گیرند:

«یمنحو الله ما یشاء و یشاء و یشب و عنده ام الکتاب. ۲۸/۲۰۶۴»

«آذان الکریم عن الفحشاء صماء. ۱/۹۵»

۴. جمله‌های عربی ناتمام

«ان العصا من العصیة. لاتلد الحیة. لا تلد الحیة الا الحیة. ۲/۱۴۷»

«الادب صورة العقل: علی علیه السلام: اکرم النسب. علی علیه السلام. ۱۶/۱۳۵۶»

در دو عبارت بالا «لاتلد الحیة» و «اکرم النسب» زائد است.

۵. حذف بخشی از یک جمله

«ایاکم و العزله فان العزلة مقارنة الشيطان و علیکم بالصحة رضاء الرحمن. ۱/۱۳۵۴»  
در عبارت بالا «فان فی الصحة» از بین دو کلمه «بالصحة» و «رضاء الرحمن» حذف شده است.

۶. فاصله‌های نامناسب

گاه دو ضرب‌المثل به گونه‌ای با فاصله در کنار هم قرار گرفته‌اند که به نظر می‌رسد دو مصراع یک بیت هستند، مثل:

«ترک الخداع من کشف القناع» «ذکرنی فوک حماری اهلی»

«لیت النقاب علی النساء محرم / کیلا تغر قبیحة انساناً. ۲۹/۷۵۲»

عبارات بالا به گونه‌ای با فاصله و قبل از یک بیت شعر آمده که خواننده بی‌تردید سطر اول را دو مصراع یک بیت تصور می‌کند، حال آن‌که دو ضرب‌المثل جدا و مستقل هستند و پس از آن یک بیت شعر قرار گرفته است.

۷. التباس بین نظم و نثر

«لا یشرف الرذل بان یکتسی من الغناتا جاودیباجاً و هل نجی هدهد من نتنه بلبسه الیدیاج و التاجا.

۲۸/۲۵». شکل صحیح عبارت بالا که دو بیت شعر است چنین می‌باشد:

لا یشرف الرذل بان یکتسی / من الغنا تاجاً و دیباجاً

و هل نجی هدهد من نتنه / بلبسه الیدیاج و التاجا؟

۸. نبودن فاصله بین حروف و کلمات

«مادخل الرفق فی شیء قط الازانه و مادخل فی شیء الخرق الا شانه. ۵/۳۳»

شکل صحیح عبارت بالا:

ما دخل الرفق فی شیء قط الازانه و ما دخل فی شیء الخرق الا شانه.<sup>۱۱</sup>

۹. نبودن فاصله بین جمله‌های مستقل

«افاده اش بنواب می ماند گدا ئیش به عباس دبس اکبر او معاراً انف فی السماء و است فی الماء.

۱۶/۲۵»

۳ جمله بالا که اولی فارسی و دومی و سومی عربی هستند بدون فاصله و نقطه به گونه‌ای



آمیخته شده‌اند که تشخیص آن‌ها به سادگی ممکن نیست. شکل صحیح:  
افاده‌اش بنواب می‌ماند گدائیش به عباس دبس. اکبرا و معارا. أنف فی السماء و است فی  
الماء.

«رب شهرة لا اصل لها تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه. ۷۰/۱۳» شکل درست آن: رب  
شهرة لا اصل لها. تسمع بالمعیدی خیر من أن تراه.<sup>۱۲</sup>

۱۰- وجود فاصله اضافی بین حروف یک کلمه  
«يقول بنوا لی الاء بئتا/ فهدمت البناء فما بنیت. ۴۶/۲۴»  
«لائیؤمن احد کم حتی یحب لایحیه ما یحب لنفسه. ۴۹/۲»  
در دو عبارت بالا «الآباء» و «أحدکم» درست است.<sup>۱۳</sup>

۱۱- وجود حرف اضافی

«اطلبوا العلم/ولو بالصین. ۶۰/۲۵»

شکل صحیح جمله: اطلبوا العلم ولو بالصین

«اذکروا موتیکم بالخیر. ۹۴/۲۴»

شکل صحیح: اذکروا موتیکم بالخیر.<sup>۱۴</sup>

۱۲. وجود نقطه اضافی

گاه یک نقطه اضافی در وسط جمله به گونه‌ای می‌آید که جمله را تبدیل به دو عبارت  
می‌کند و موجب ابهام می‌گردد، از جمله:

«ما احد یدخل الجنة یعمله. قیل ولانت یانبی الله قال و لانا لان یتغمدنی الله برحمته. ۴۸۰/۶»

نقطه پس از «یعمله» موجب ابهام است. شکل صحیح عبارت بالا بدین گونه است: ما احد  
یدخل الجنة یعمله قیل و لانت یا نبی الله قال و لانا الا ان یتغمدنی الله برحمته.

نمونه دیگر: «اطلب تظفر الظفر. ثان للطلب. ۱۱۸/۳»

عبارت بالا در واقع دو جمله مستقل به این شکل است: اطلب تظفر. الظفر ثان للطلب.<sup>۱۵</sup>

۱۳. وجود کلمه اضافی

«گج لا یضر السحاب نباح الکلاب. ۷۰/۲۰»، واژه «گج» زائد است.

«ولاتکن کالجراد یأکل ما یجد یأکل ما یجده ۱۶۵/۲»، «یأکل ما یجده» زائد است.

#### ۱۴. جابجایی دو حرف با هم

از خطاهای شایع در *امثال* و حکم جابجایی حروف با هم است که یقیناً مربوط به بی‌توجهی حروف چین بوده است، برای نمونه:  
«بناح، ۷۰/۲۰ و ۷۸/۶»، «بناح: آواز سگ»، «اذنیه، ۷۳/۱۳»، «أذنیه: دو گوشش»؛ «بتلک، ۳۳۰/۲۸»، «بتلک: در مقابل آن».

#### ۱۵. سهو و اهمال در نقل آیات قرآن کریم

«لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك، ۱۳۴۱/۱، قرآن کریم ۲/۴۵» شکل صحیح: «مغلولة»  
«و ان جاهداک لتشکر بی ما لیس لک به علم فلا تطعها، ۱۳۵۷/۳، قرآن کریم ۲۹/۷»،  
«تطعهما» صحیح است.<sup>۱۶</sup>

### ج: ایرادهای محتوایی

#### ۱. سهو و اهمال در اعراب کلمات

۱. «لو علم المسلمان ما فی قلب اباذر ابی ذر لکفر ۲/۶۹۶»

«ابی ذر» مضاف الیه است. «لکفروه: او را تکفیر می‌کرد» صحیح است.

۲. مت بالاراده تحیی بالطبیعة. ۱۳۹۸/۲۷ و ۱۷۵۴/۹

«تحی» فعل مضارع پس از امر است، «ان» شرطیه مقدر عامل جزم آن است.

۳. «ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن» ۵۰/۲۲ و ۱۳۸۸/۲۱

در جمله بالا که منسوب به پیامبر اسلام (ص) است (راغب، بی تا، ۲/۴۷۱)، «یشاء» پس از

جزم به شکل «یشأ» نوشته می‌شود، این سهو دو بار صورت گرفته است.

۴. «عشق رجبا تری عجبا، ۱۱۰۱/۱۹ و ۱۹۶۷/۱۳»

«تری» فعل مضارع پس از امر است که مجزوم می‌شود و علامت جزم آن حذف «ی»

است. «عش» نیز به غلط «عشق» آمده است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۱۶)

۵. «و ای فئاة لم ترنح کعوبها / و ای حسام لم یصیر فلول، ۲۰۱۵/۱۲»

در مصراع دوم این بیت که از طغرای است، (دیوان طغرای، بی تا، ۲۹۹) به جای «یصیر»

باید «یُصِبُّ» بیاید. به علاوه «یصیر» چون مجزوم به «لم» است باید «یصر» باشد.

معنی بیت: کدام دختر است که گردی پستانش (روزی) فرو نیفتد؟ و کدام شمشیر دچار کندی نمی‌شود؟

۲. ایراد در «ال» اسم

۱. «من دق الباب الکریم انفتح. ۱۷۴/۷»، «باب» مضاف الیه است و «ال» نمی‌پذیرد.

۲. «اكدب من شیخ الغریب. ۱۳۵۷/۲۰»، «شیخ» باید «ال» داشته باشد؛ زیرا صفت آن معرفه است و یا «غریب» باید نکره باشد تا صفت و موصوف از جهت معرفه و نکره‌بودن تطابق داشته باشند.

۳. «سلطان العادل ظل الله فی ارضه. ۹۱۹/۹»، سلطان و عادل نیز صفت و موصوف هستند و باید هر دو یا معرفه و یا نکره باشند.

۳. عدم تطبیق تأنیث و تذکیر فعل و فاعل

به نظر می‌رسد مرحوم دهخدا توجهی به لزوم تأنیث فعل برای فاعل مؤنث نداشته؛ زیرا علاوه بر این که از جهت قواعد عربی لازم است بعضی افعال برای تطبیق با فاعل مؤنث، مؤنث بیابند در منابع نیز جز به شکل مؤنث نیامده‌اند. بنابراین تبدیل فعل مؤنث به مذکر در این موارد جایز نیست خاصه این که این تغییر در آیات قرآن باشد، شاید علت این تسامح این باشد که دهخدا بسیاری از این شواهد را از انبان محفوظات خود نقل کرده و به منابع رجوع نکرده است.

«یا بنی آدم لا تفتننکم الشیطان. ۲۸/۹، قرآن کریم، ۷/۲۶»

این فعل که فاعل آن شیطان است و باید مذکر باشد، در قرآن نیز مذکر آمده، حال آن که دهخدا آن را مؤنث آورده است.

«بقدر الکد یکتسب المعالی. ۱۱۷/۵ و ۱۷۴۴/۳»

«تکتسب» فعل مجهولی است که نائب فاعل آن «المعالی» است، و بر اساس قواعد نحوی باید مؤنث باشد، به علاوه در منابع فقط به شکل مؤنث آمده است<sup>۱۷</sup>. (ابن عربشاه، بی تا، ۳۰۵)

۴. غلط املائی

۱. «الصیف اصدق انباء من الکتب. ۲۵۲/۲۰»

«الصیف» به معنای تابستان است. این عبارت مصراع اول یک بیت از ابوتمام است.

(ابوتمام، دیوان، ۱/۴۰)

السَّيْفُ أَصْدَقُ إِبْنَاءٍ مِنْ الْكُتُبِ / فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ

۲. «طغی من حیث ما استعنی قشیر / و بعض الجذب امرأ للهدیل. ۲۸۷/۱۰»

«الهدیل» به معنای «لاغر» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۱۷۳).

۳. «الجزء عند المصيبة مصيبة أخرى. ۵۳۵/۶»

«الجزع» به معنای «بیتابی» درست است. (فرائد الادب، ۱۹۹۴، ۹۷۷)

۴. «عجعج لما عضه الضعان. ۲۴۳/۹»

«الظعان» با «ظ» به معنای «طناب هودج» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۳۱)

۵. «تعص عبد الخميصة و القطيفة، ۱۳۹۰/۱۸»

ترجمه: تیره‌روز است بنده شکم و لباس. این عبارت در کتاب *الأمالی الشجرية* به نقل از

پیامبر اسلام (ص) آمده، (ابن الشجری، ۱۸۱۴)

«تعس» به معنای «بدبخت و تیره روز است» با «س» صحیح است.

۶. «و من یعترف خلقا سوی خلق نفسه / يدعه و ترجمه اليه الرواجع، ۱۳۷۹/۷»

ترجمه: هرکس سیرتی غیر از سیرت خودش طلب کند، آن سیرت او را رها می‌کند و

بازگشتنی‌ها (طینت واقعی) به سوی او بازمی‌گردند. «یقترف» و «ترجعه» شکل صحیح اغلاط

این بیت هستند.

این بیت در کتاب *الوساطة بین المتنبي و خصومه*، (جرجانی، بی‌تا، ۲۰۰) بی‌نام و نشان

آمده است.

۷. «نعوذ بالله من الکريم اذا جاء و من اللثيم اذا تبع، ۱۸۱۹/۶»، دهخدا این جمله را بدون

اشاره به نام صاحب آن، از تاریخ سلاجقه نقل کرده و در اغلب کتب عربی منسوب به

«کسری» است از جمله: «ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۳»، در این جمله «جاع: گرسنه شد»

درست است نه «جاء: آمد».

۵. اهمال در تشخیص درست معنای جمله

۱. «اذا قل مال المرء قل حياؤه / و ضاقت عليه أرضه و سماءه»

«و اصبح لا يدرى و ان كان حازماً / اقدامه خیر له ام وراءه» (۱۱۷/۲۷)

دهخدا این ابیات را که در کتاب «الأمل و المأمول» (جاحظ، ۱۹۸۳، ۵۰) آمده، بدون ذکر منبع، در ذیل بخش «از تو حرکت از خدا برکت، ص ۱۱۴» آورده حال آن‌که موضوع بیت تأثیر بد فقر بر آدمی است که او را بی‌حیا، پریشان و حیران در زندگی می‌کند و ربطی به عنوان آن ندارد.

۲. «أَبَ وَ قِاحُ الْفَوْرَةِ الْمَيْحُ. ۱۴/۱۱۸»

دهخدا مثل فوق را که در مجمع‌الأمثال آمده (میدانی، ۱۹۵۵، ۱/۶۹)، در بخش «از تو حرکت از خدا برکت آمده»، آورده، حال آن‌که کنایه از ناامیدی است و ربطی به عنوان ندارد.

۳. «عَيْشُ الْمُضِرِّ حُلُوَّةٌ مُرٌّ مَقْرٌ. ۲۰۱۳/۱۸»

در امثال و حکم به عنوان شاهد برای «هوشیار بدگمان است»، آمده حال آن‌که به معنای «شیرینی زندگی مرد دوزنه تلخی است» می‌باشد. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۴۱)

۴. «كَرَاكِبِ اثْنَيْنِ. ۱۱۹۷/۲۶»

دهخدا این ضرب‌المثل را برای محرومیت از دو چیز و میدانی برای تردید بین دو امر دانسته است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۱۶۲)

۵. «أَشْأَمُ مِنْ طُوَيْسٍ، ۱۵۱۵/۱۱»

دهخدا، این مثل را به «مرد چون میرد نامرد پای گیرد» ارجاع داده است در حالی که کنایه از نامبارکی و شوم بودن بسیار است. (میدانی، ۱۹۵۵، ۱/۲۵۸)

۶. «كُلُّ صَعْلُوكِ جَوَادٍ، ۱۲۶۸/۲۱»، میدانی در شرح این مثل گوید: «هرکس مایه دار نیست، از دست دادن اموال کم برایش سخت نیست»، (همو، ۱۹۵۵، ۲/۱۵۹) دهخدا مثل بالا را زیر عنوان «گدا در جهنم نشسته» آورده است.

۷. «إِذَا كَانَ رَبُّ الْبَيْتِ بِالْذِفِّ مَوْلَعًا / فَشِمَّةٌ أَهْلِ الْبَيْتِ كَلْهَمُ الرِّقْصِ. ۹۴/۸» دهخدا این

بیت را که منسوب به «ابن سبط» است (دیوان ابن سبط، ۱۹۰۳، ۲۴۷) از تاریخ گیلان مرعشی نقل کرده است.

مفهوم جمله بالا تأثیر پدر و رفتار ناشایست او در اخلاق فرزندان و پیروی کودکان از بزرگان است. این جمله در ذیل «اگر خواهی که با مقدار باشی - مکن با کودک و با بنده بازی» آمده است.

۸. «رَحْلٌ يَعْصُ غَارِبًا مَجْرُوحًا، ۱۰/۱۲۶۸»: جهازی که کوهان زخمی را گاز می‌گیرد. دهخدا مثل بالا را که معادل «قوز بالای قوز» و «بدتر از بد» است، در ذیل عنوان «گدا به گدا رحمت خدا»، بین «عبد صریخه أمة»: بنده‌ای که فریادرسش کنیزی است و «ذلیل عاذ بقرملة»: ناتوانی که به گیاهی سست دست آویخت، آورده که این هردو معادل «کوری عصاکش کوری دگر شد» است. (میدانی، ۱۹۵۵، ۱/۳۱۲)

۶. خطاهایی که موجب اختلال در معنی می‌شود. غلط‌های این بخش که غالباً از نوع اشتباه چایی و یا سهوی است، به گونه‌ای است که به علت غرابت معنا، خواننده فارسی‌زبان را با دشواری بسیار روبرو می‌کند چنان‌که اگر خواننده، از قبل با جمله آشنا نباشد، تشخیص معنا ناممکن می‌گردد. به‌ویژه وقتی که این سهو و اشتباه موجب تغییر معنای کلمه به کلمه دیگر گردد.

سعی ما بر نقل دقیق و مطابق چیزی است که در *امثال* و حکم آمده است. در این بخش ابتدا عین جمله *امثال* و حکم با درشت‌نمایی غلط، شماره صفحه و سطر آمده، سپس در زیر آن شکل صحیح، منبع و توضیحات لازم را آورده‌ایم. لازم به ذکر است که دهخدا غالباً مأخذ و یا نام گوینده و شاعر را در عبارات زیر نقل نکرده است. البته موارد اندکی را که دهخدا نام گوینده و یا منبع سخن را آورده، مشخص کرده‌ایم:

۱. «المؤمن لا یلدغ من حجر مرتین. ۱۳۶۱/۸»: مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود، «حجر: سوراخ» درست است نه «حجر: سنگ» (المفضل، ۱۳۸۰، ۳۰۳)

۲. «السودان بالنمر یصطادون. ۱۵۱۱/۲»: سیاهان را با خرما شکار کنند. «بالتمر: با خرما» درست است نه «بالنمر: با ببر» (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۳۵۷)

۳. «کل شده برجلها تناط. ۴۳۲/۶»: هر گوسفندی را با پای خود آویزان کنند. «الشاة: گوسفند» درست است نه «الشدة: خشونت» (ابو عبید، ۱۴۰۰، ۲۷۴)

۴. «رحم الله امرء أمسک فضل لسانه و بذل فضل ماله. ۱۹۳/۲۷»: خداوند بیامرزد کسی را که افزوده‌های زبانش را نگه دارد (کنترل کند) و افزوده‌های مالش را ببخشد. «رحم: بیامرزد» درست است نه «رحم: سنگسار کرد» (زمخشری، ۱۴۱۰، ۱/۷۶۲)

۵. «اذا زال العالم... ۱۹۱۸/۲۲»: اگر دانشمند بلغزد... «زل: بلغزد» درست است نه «زال: نابود

شود» (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۴۴)

۶. «قوت الحاجة خیر من طلبها الی غیر اهلها. ۱۱۰۴/۱۶»: از دست رفتن خواسته بهتر از درخواست از ناشایست است. «فوت: از دست رفتن» درست است نه «قوت: توانایی». (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۱۷۲)

۷. «ما حيلة الريح اذا هبت من داخل. ۱۹۰۸/۹»: چاره از آتش کجاست وقتی که از داخل بوزد، «الریح: فزونی» درست است نه «الریح: باد»، (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۳۵۵)

۸. «الحمد مغتم والمذمة مغرم. ۱۰۲۷/۱۵»: حمد و ستایش غنیمت و سرزنش خسران است، «مغتم: غنیمت» درست است نه «مغتم: غمگین»، (ابوعبید، ۱۴۰۰، ۲۴۱)

۹. «اعمر یعود شجعة. ۷۲/۴»: نایبایی که زمینگیری را کمک و راهنمایی می کند، «اعمی: کور» درست است نه «اعمر: مسن تر»، (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۲۹)

۱۰. «تداویت من لیلی بلیلی عن الهوی / کما یتداوی شاب الخمر بالخمير ۱۴/۱۵۶»: (برای فرار) از عشق لیلی با عشق لیلی مداوا کردم / همان گونه که شرابخوار (برای رهایی از خمار شراب) خود را با شراب معالجه می کند. «شارب: نوشنده» درست است نه «شاب: جوان»، (الیوسی، ۱۹۶۴، ۱/۱۵۶، منسوب به ابن ذریح)

۱۱. «الشراء یتبعهم الغاؤون. ۲۵۳/۲۷، قرآن کریم، ۲۶/۲۲۴»: پیروان شاعران، گمراهانند، «الشعراء: شاعران» درست است نه «الشراء: خرید و فروش».

۱۲. «إذا ما المرء عاش یعظم میت / فذاک العظم حی و هو میت. ۴۶/۲۳»: اگر آدمی با استخوان مرده‌ای زندگی کند (فخر به اجداد کند) / پس آن استخوان زنده و او مرده است. «بعظم: با استخوان» درست است نه «یعظم: بزرگ بشمارد و یا بزرگ باشد»، (ابن قتیبه، بی تا، ۱/۳۳۹)

۱۳. «سغل الحلی أهله أن یعارا. ۱۹۲/۵»: زیور اهلس را مشغول کند از آنکه آن را عاریه دهند، «سغل: مشغول کرد» درست است نه «سغل: لاغر شد»، (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۳۴۷)

۱۴. «طمة الاسد تخمة الذئب. ۶۹۶/۲»: خوراک شیر برای گرگ مایه‌ی دل درد است. «طعمة: خوراک» درست است نه «طمة: گمراهی»، (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۴۴۲)

۱۵. «من أصبح أمنا فی سربه معانی فی بدنه و عنده قوت یومه فکانما حاز الدنيا یحذافیرها. ۲۰۵/۱۵»: هر کس در مذهب و قوم خود امنیت یابد، در بدنش سلامت باشد و

خوراک یک روزش را داشته باشد، گویی همه‌ی دنیا را مالک شده است. «معافی: در سلامت و تن درستی» درست است نه «معانی: جمع معنی»، (البیهقی، ۱۴۲۰، ۲۰۴)

۱۶. «من رفیق رتق و من خرق خرق. ۳۲/۲۶»: هرکس مدارا کرد، رفو کرد و هرکس پاره

کرد آتش زد. «حرق: آتش زد» درست است نه «خرق: پاره کرد»، (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۳۲۹)

۱۷. «فغی الخبز القفار بغیر آدم / و فی الماء القراح غنی و کاف. ۱۸۹۳/۱۸»: در نان خالی

بدون خورش و آب خالص و پاک بی‌نیازی است. «آدم، خورش» درست است نه «آدم: انسان».

این بیت در «روضة العقلاء» منسوب به «محمد بن حمید الأکاف» است (البستی، بی‌تا، ۱۵۰)

۱۸. «یذمون دنیانا و هم یرضعونها / أفأویقَ حتی ما یدیرُ لها ثولٌ. ۷۱/۳۰»: (ریاکاران) دنیای

ما را مذمت می‌کنند در حالی که خود آن‌قدر آن را می‌دوشند، تا قطره‌ای در (پستان) آن نماند.

«ثُغُلُ»: آخرین قطره‌های شیر در پستان» درست است نه «ثول: گروه زنبوران»، (ابن‌همام، ۱۴۱۷،

۹۶) و نیز (ثعلب، بی‌تا، ۲/۴۴۷)

۱۹. «عن المرء لا تسئل رسل عن قرینه... فکل قرین بالمقارن یقتدی. ۱۱۱۸/۱۱»: سراغ

شخص را نگیر، سراغ همنشینش را بگیر... زیرا هر همنشینی از همنشین خود پیروی می‌کند.

«سل: بپرس» درست است نه «رسل: پیامبران». (طرفه بن عبد، ۱۴۱۴، ۱۲۰) و نیز (عدی بن

زید، ۱۹۶۵، ۱۰۶)

۲۰. «الرازق علی الله. ۲۴۹/۱»: روزی به دست خداست. «الرزق: روزی» درست است نه

«الرازق: روزی‌دهنده».

۲۱. «نیته المؤمن خیر من عمله. ۱۱۷۶/۱۳»: نیت مؤمن بهتر از عمل او است. «نیته: قصد»

درست است نه «نیته: نیت او»، (الأبشیهی، بی‌تا، ۲۸)

۲۲. «وما ان شبت من کیر ولکن / لقیمت من الاحبة ما اشبابا. ۱۱۳۹/۲۶»: من از کهن‌سالی پیر

نشدم ولی / از دوستان چیزهایی دیدم که (مرا) پیر کرد. دهخدا به نام شاعر (ابوفراس) اشاره کرده

است. «کیر: پیری» درست است نه «کیر: کوره آهنگری»، (دیوان ابوفراس، ۱۴۰۸، ۳۰)

۲۳. «عشق رجباتری عجباً. ۱۱۰۱/۱۹ و ۱۹۶۷/۱۳»: یک رجب بزی تا عجب‌ها ببینی،

«عش: زندگی کن» درست است نه «عشق»، (ابو هلال، ۱۹۸۸، ۲/۵۳)، در بحث اشتباهات

اعراب نیز به این جمله اشاره شد.



۲۴. «عشقی قنعا تکن ملکا. ۱۱۰۳/۱۴»: با قناعت زندگی کن تا پادشاه باشی. «عش: زندگی کن» درست است نه «عشقی»، (الیوسی، ۱۴۰۲، ۲/۶۳۵)

۲۵. اذا أنت أكرمت الكريم ملكة / وان أنت أكرمت اللئيم تمردا  
و وضع الندی فی موضوع السیف بالعلی / مضر کوضع السیف فی موضوع الندی (۹۰/۱۵)  
ترجمه: اگر بزرگوار را احترام گذاری مالک او می شوی / و اگر فرومایه را اکرام کنی خیره شود. قرار دادن بخشش در جای شمشیر برای بزرگی مضر است همان طور که شمشیر در جای کرم. در ابیات بالا که از متنی است (دیوان، ۱۴۰۷، ۲/۱۱) «ملکته: مالک او می شوی» و «موضع: جایگاه» درست است.

۲۶. «اذا بیس الانسان طال لسانه... لسنور مغلوب یصول علی الکلب. ۹۴/۲۲»: چون آدمی ناامید شود زبانش دراز گردد مانند گریه مغلوبی که به سگ حمله می کند. «کسنور: مانند گریه» درست است نه «لسنور: برای گریه». (گلستان، ۱۳۶۸، ۴۸)

۲۷. «الله تعالی فی عون العبد مادام العبد فی عون اخیه السلم. ۲۶۹/۲۶»: خداوند یاور بنده اش است تا زمانی که بنده یاور برادر مسلمانش است. «المسلم: مسلمان» درست است نه «السلم: صلح». (ثعالبی، ۱۳۸۱، ۷)

۲۸. «حکم المنه فی البریه جار / ما هزه الدنیا بدار قرار. ۶۹۹/۵»: حکم مرگ بر مردمان جاری است، این دنیا جای ماندن نیست. «المنیه: مرگ» درست است نه «المنه: منت نهادن»

۲۹. «لیت النقاب علی النساء محرم / کیلا تعرق قبیحة انساناً. ۷۵۲/۲۹»: ای کاش روبند و نقاب بر زنان ممنوع بود / تا هیچ زن زشتی مردی را فریب ندهد، «تغر: فریب دهد» درست است نه «تعر: گر شد و جرب گرفت». (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۲۷۵)

۳۰. «الولاء لحمه کلمة النسب. ۲۸۱/۳»: ولاء پیوندی چون پیوند خویشاوندی است. «کلحمة: مانند پیوند» درست است نه «کلمة»، (راغب، بی تا، ۳۴۸)

#### د: مشکل چاپ‌های افست مکرر

از مقایسه چاپ هفتم با چاپ اول متوجه تغییرات بسیاری از جهت نقطه و تبدیل برخی حروف در اثر چاپ‌های مکرر افست می شویم که خود مزید بر علت است، از نکات قابل تأمل

دستکاری و اصلاح دو مورد زیر است که کسانی «شغلتننا» را «شدرسنا» کرده‌اند:

۱. و كنت كذّيب السوء اذ قال مرّة / لعمر وسه و الذّيب غرثان سرمل

ألست التي من غير شيء شتمتني / فقالت متي ذا قال ذا عام اول

فقالت ولدت العام بل رمت كذبة / فهاك فكلني لا يهنيك ماكل. (۱۸۹۴/۳)

ترجمه این ابیات که از «ربيعه الرقي» است (دیوان، ۱۴۰۴، ۱۱۱) چنین می‌باشد: مثل تو مثل آن گرگ بدکردار است که روزی در حالی که گرسنه و بی‌توشه بود به گوسفندی گفت: آیا تو همان نیستی که سال گذشته بی‌دلیل مرا ناسزا گفتی؟ گوسفند گفت: چه وقت؟ گفت: پارسال، گوسفند در پاسخ گفت: من امسال زاده شدم و تو دروغ گفتی پس بیا و مرا بخور که این خوردن گوارایت مباد.

در این ابیات فاصله بین حروف «لعمر وسه»، و سرمل به جای «مُرمل: بی‌توشه» و نیز ماكل به جای «مأكل» ۳ ایراد بر ابیات بالا است. مصراع آخر این ابیات در مجمع الأمثال به شکل «فدونك كلني لا هنا لك مأكل» آمده است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۳۴۹)

در چاپ اول امثال و حکم، «مرمل» به گونه‌ای چاپ شده که تشخیص بین «مرمل» و «سرمل» دشوار است، حال آن‌که در چاپ هفتم با دستکاری و استفاده از قلم به غلط «سرمل» شده است.

۲. «خيس الكلام ما قل و دل و لا تمل. ۵۲/۱۸»

خير الكلام ما قل و دل و لا يمل (الثعالبي، بی‌تا، الاعجاز، ۹۸)

در چاپ اول «خير» است و در چاپ هفتم تبدیل به «خيس» شده است.

۳. «لا تحسبن سرورا دائما ابدا / من سره زمن ساعته ازمان. ۲۰۴۵/۲»

در بیت بالا که از ابوالفتح بستی است، (دیوان، بی‌تا، ۳۱۷) در چاپ اول امثال و حکم «ساعته» به گونه‌ای آمده که با دقت می‌توان تشخیص داد حرف «عين» در این کلمه همزه است که شباهت به عين پیدا کرده، در چاپ هفتم باز هم یک دست نامرئی به گمان این‌که این کلمه از مشتقات ساعت است، به خیال خود، ابهام را از میان برداشته آن را تبدیل به «عين» کرده است.

علاوه بر موارد بالا ده‌ها کلمه در این کتاب گرانقدر دیده می‌شود که در افسست‌های بعد تغییر شکل یافته، مزید بر علت شده است، از جمله: «الافارب، ۱۸۹/۸» به جای «الاقارب»،

«فدح، ۱۱۸/۱۵» به جای «قدح».<sup>۱۸</sup>

### نتیجه

۱. عبارات عربی *امثال و حکم* بسیار متنوع است و از آیات قرآن، احادیث پیامبر و امامان، اقوال صحابه، پیشوایان دینی، عرفا، فلاسفه، اشعار شاعران، خلفا، پادشاهان، ادیبان و نویسندگان تشکیل می‌گردد، هم‌چنین مشتمل بر قواعد فقهی، اصولی، منطقی و فلسفی، امثال معروف عرب و نیز امثال عامیانه است.

۲. قریب به اتفاق این عبارات عربی بدون نام گوینده و یا منبع آن است، از قراین و شواهد برمی‌آید که منبع آن‌ها کتب ادبی فارسی بوده است.

۳. عبارات عربی *امثال و حکم* دارای ایراد و نقایص مختلفی است که اغلب موجب اختلال در معنای عبارات عربی می‌شود، از جمله: بی‌توجهی به رسم‌الخط عربی (فارسی‌زدگی)، بی‌نظمی در ترتیب جمله‌های فارسی - عربی، وجود جمله‌های ناقص و ناتمام، فاصله‌های نامناسب و ابهام‌انگیز، وجود نقطه، حروف و کلمات اضافی، درهم ریختگی حروف به علت چاپ‌های افست مکرر، غلط‌املائی، اغلاط مربوط به اعراب، تشخیص‌ندادن معنای اصلی عبارات.

۴. بازنگری و تصحیح این جمله‌ها امری ضروری و لازم برای پاسداری از حریم فرهنگی ایران و رنج و خدمت کم‌نظیر مرحوم دهخدا است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در نقل امثال و عبارات عربی از کتب ادبی ایرانی، تردید نمی‌توان کرد؛ زیرا مرحوم دهخدا در موارد بسیاری به نقل از آن‌ها اشاره کرده است، از جمله: *قابوس‌نامه* (۲۳۳/۳)، *تاریخ بیهقی* (۲۴۳/۱۱)، *اسرار التوحید* (۲۵۰/۱۲)، *کشف المحجوب* (۲۵۲/۶)، *تاریخ گزیده* (۲۴۵/۱۱)، *مرزبان‌نامه* (۲۶۵/۲۹)، *تاریخ سیستان* (۲۳۳/۲۱)، *گلستان سعدی* (۲۶۸/۲۰)، *خرد نامه* (۲۵۵/۲۶)، *اوصاف الاشراف* (۲۸۲/۱) ...و

۲. به نظر می‌رسد مرحوم دهخدا در نقل امثال عربی علاوه بر منابع فارسی، به دو کتاب مجمع *الامثال میدانی* و *العراضه رجوع* کرده است؛ زیرا در موارد معتناهی آن‌ها را مستقیماً از دو منبع مذکور نقل کرده و در نظایر و شواهد قرار نداده است، بلکه به عنوان یک مثل اصلی و مستقل آورده است.

البته شباهت امثال و اشعار و عبارات عربی که دهخدا در ذیل یک موضوع آورده است، با همان عبارات در مجمع الأمثال نشان می‌دهد که برخی امثال را مستقیماً از مجمع الأمثال نقل کرده است (برای تفصیل مقایسه کنید ۹۲/۱۴ و ۱۸۲۸/۶ امثال و حکم را به ترتیب با ۱/۳۶۷ و ۱/۱۴ میدانی) در امثال و حکم ۹۷ مثل از العراضه و ۲۷ مثل از مجمع الأمثال نقل شده و باید در این سخن آیین‌پور سخت تردید کرد که می‌گوید: «دهخدا در امثال و حکم، ۱۰۰۰ مثل از مجمع الأمثال نقل کرده است». (همو، ۱۳۷۴: ۴۵۴)

۳. انتقاد از امثال و حکم در چند مقاله تا به حال صورت گرفته، از جمله مواردی که نویسنده این مقاله به آن دست یافته: انتساب غلط در ابیات بسیاری از شاعران فارسی‌زبان (بیات، ۱۳۷۷، ص ۹۲ الی ۹۴)؛ تفکیک‌نشدن ضرب‌المثل‌های شفاهی از امثال ادبی و مکتوب، ابهام مطالب، مآخذ فراوان و گاه بی‌ربط، ضرب‌المثل‌های عربی بدون ترجمه (آیین‌پور، ۱۳۷۴: صص ۴۵۵ - ۵۷۴)؛ ذکر اشعار سرد و پرحجم از برخی شاعران معاصر در کنار گلستان و حافظ، ژولیدگی و بی‌نظمی کتاب، بدگویی به ترکان و عرب‌ها، نقل امثال با لهجه لری، کرمانی، بختیاری و... توصیف اغراق‌آمیز ایرانیان و پادشاهان ایرانی، ایجاد روحیه تعصب و تحریک ناروای حس ملی (طبری، ۱۳۵۹، صص ۵۴۳ - ۵۴۸)؛ اشتباه در فهم معانی برخی امثال و اشعار (کتیرایی، ۱۳۴۰، صص ۵۰۵ - ۵۳۲)، مصراع‌های ناتمام در امثال و حکم دهخدا (ریاضی، ۱۳۴۵، صص ۴۹ - ۵۰) در خصوص لغت‌نامه هم انتقادات زیر به دهخدا صورت گرفته است: نارسایی و اشتباه در تعریف واژه‌های علمی (آرام، ۱۳۵۸)؛ اظهار نظرهای نادرست درباره اشعار حافظ (طباطبایی، ۱۳۶۷)؛ سهو و خطا در بیان معنای برخی واژه‌های عربی (طیبیان، ۱۳۷۷)؛ اشتباه در مورد مشخصات جراید (شهواری، ۱۳۸۱)؛ نقص و محدودیت منابع جغرافیایی (ربیع‌زاده)؛ اشتباهاتی در خصوص شرح و تعریف پاره‌ای از اصطلاحات فقهی و اصولی، تاریخ ولادت، وفات و حوادث دینی، اطلاعات نادرست درباره اماکن مذهبی، نقل مطالب مشکوک درباره افراد، مدح و تمجید بی‌مورد افرادی که سوابق دینی و اعتقادی محکمی ندارند و... (استادی، ۱۳۷۷).

۴. در مقدمه امثال و حکم به نقل از لغت‌نامه آمده است که در سال ۱۳۱۱، امثال و حکم به همت قراقرزولو به چاپ رسیده است. نویسنده این مقاله به رغم تلاش برای رؤیت کتاب مذکور، موفق به دیدن آن نشد.

۵. الشتاء «الشتا، ۱۱۸۶/۱۶» العطاء «العتا، ۱۲۹/۱۸» فراء «فرا، ۱۷۸۶/۲۰ و ۱۹۲۳/۴ و ۲۰۴۵/۲۱» یخطی «یخطی، ۱۳۲۲/۲۵» الحیاء «الحیا، ۱۰۲۳/۱۰» مخبوء «مخبوء، ۲۹/۹ و ۷۹/۵ و ۵۱۶/۲۱» القضاء «القضاء، ۶۲۹/۱۱، ۵۴۹۱/۲۶».

۶. أیمن «ایمن، ۲۲۱/۲۰» أشامه «اشامه، ۲۲۱/۲۰» الأبعد «الابعد، ۲۳۴/۸» التانی «التانی، ۲۳۷/۳۰» أساتم «ساتم، ۲۸۶/۱۹» یالفهم «یالفهم، ۲۸۸/۱۹» یامرکم «یامرکم، ۲۸۹/۱۰» الماتم «الماتم، ۱۵۳۲/۲۵».

۷. الحقائق « الحقایق، ۵۳۱/۲۶»، العائب «العیاب، ۲۲۷/۱۲» السخائم «السخایم، ۲۸۷/۲۶» العائده «العائده، ۵۸۰/۱۹» الرائد «الراید، ۲۴۳/۱۷ و ۲۴۸/۱۹» جائز «جایز، ۱۸۹/۲۱ و ۱۱۵۳/۲۱»
۸. مرة «مره، ۸۵/۱۴» رحمة «رحمه، ۸۸/۶» واسعة «واسعه، ۹۶/۷» العدة «العهده، ۹۰/۱۹» المدة «المده، ۹۰/۱۹» للقدرة «للقدره، ۹۳/۱۹» النصيحة «النصیحه ۸۸/۱۹» السیئة «السیئه ۸۹/۴» الندامة «الندامه، ۳۲/۵»
۹. المكافاء «المکافات، ۲۷۳/۸» النجاء «النجاة، ۲۷۷/۵ و ۲۸۶/۲۲ و ۹۷۶/۲۱ و ۱۸۹۰/۲۲ و ۱۸۸۲/۲۷» الحیاة «الحیات، ۳۱۰/۴ و ۲۷۰/۲۰ و ۹۳۱/۱۳ و ۱۳۶۶/۱۵، ۱۱۸۲/۲۷» مرأة «مرأت، ۳۲۰/۸، ۲۷۴/۷، ۱۳۷/۲۶ و ۴۷۰/۲۳» همة «همت، ۱۹۸۷/۲۹» اماره «امارت، ۱۷۳۹/۵» الممات «الممات، ۹۳۱/۱۳».
۱۰. حملوا «حملو، ۳۶۵/۲۱» اقتلوا «اقتلوا، ۱۱۰۸/۲۳» ادخلوا «ادخلوا، ۸۸/۲۸ و ۷۸۵/۴» امسكوا «امسكو، ۹۰/۲۱» تنالوا «تنالوا، ۱۳۷۰/۵»
۱۱. العلماءورثة الانبياء، «شکل صحیح: العلماء ورثة الانبياء» احرزامراً اجله ۸۶/۱ «شکل درست: أحرز امرأً أجله» اذا ارادالله يقوم سوءاً فلامرءله. «شکل درست: اذا اراد الله يقوم سوءاً فلامرء له» العلى محظورة الاعلى / من بنى فوق بناعالسلف «شکل درست: العلى محظورة الاعلى / من بنى فوق بناء السلف» ماتر كب بعدى فتنهاضرعلى الرجال من النساء، «شکل صحیح: ما تركب بعدى فتنه أضر على الرجال من النساء»، «واصبح لايدرى وان كان حازماً / اقدامه خيرله ام و راءه، ۹۳/۲۲»، «شکل صحیح: و أصبح لايدرى و ان كان حازماً / اقدامه خيرله أم و راءه».
۱۲. نمونه های ديگر: «از خرس. مويى خذ من الرضفة ماعليهاخذ من جذع مااعطاك. ۱۰۴/۲۵»، شکل درست: از خرس مويى. خذ من الرضفة ما عليها. خذ من جذع ما اعطاك. «عبد صريخه امه ظالع يعود كسيرا. ۱۲۴۵/۱۷» شکل درست: عبد صريخه أمه. ظالع يعود كسيرا.
۱۳. يذمون دنيا ناو هم يرضعونها / افويق حتى ما يدر لها ثول. «دنيانا و هم» درست است. «الناس اكيس من ان يمد حوا رجلاً / حتى يروا عنده آثار احسان. ۸۶/۷» شکل درست: «أكيس من أن يمدحوا»، «اذا تم امرد نى نقصه / توقع زولاً اذا قيل تم. ۹۱/۱۸» شکل درست: «أمر دنى».
۱۴. «الكلاب على اللبقر. ۲۶۸/۲۴» البقر درست است. «أكلتلك الذئاب. ۳۰۹/۲۱» الذئاب درست است. «بنوالجهل، ۱۰۸۹/۲۰» بنو الجهل درست است. «غدارنقاف، ۲۸۲/۳» غدا نقاف درست است.
۱۵. نمونه ديگر: «كانهم حمر مستنفره. فرت من قسورة. ۱۴۲۸/۱۴، قرآن كريم، ۷۴/۵۱» نقطه پس از «مستنفره» زايد و موجب ابهام است.
۱۶. هم چنین: «و اتقوا يوما تجزي نفس عن نفس شيئا... ۲۰۸/۱، قرآن كريم، ۲/۴۵»، لای نفی از ابتدای

فعل (لا تجزی) حذف شده است. «لا تسئلوا عن اشیاء تبد لكم تسؤکم، ۱۳۴۱/۱۹، قرآن کریم ۵/۱۰۱»، «ان» شرط قبل از «تبد» (ان تبد) حذف شده است. «نفخت، ۱۸۸۳/۱۸ قرآن کریم، ۲۳/۱۰۳» نفع درست است. «قبله، ۱۸۹۴/۱۱، قرآن کریم، ۲/۲۳۸»، درست آن «قبله» است. «الخبیثات، ۲۴۵/۲، قرآن کریم، ۲۴/۲۶»، «الخبیثات درست است. «الشراء، ۲۵۳/۲۷، قرآن کریم، ۲۶/۲۲۴» الشعراء درست است.

۱۷. در شواهد زیر فعل با فاعل از جهت تذکیر و تأنیث تطبیق ندارد:

«اذا لم یساعد المقادیر صرف التداбір. ۹۴/۱۷» «خیر الکلام ما قل و دل و لا تمل، ۱۸/۵۲» «العاقل یکفیه الاشارة، ۲۵۸/۳ و ۲۴۲/۱۲» «الحر یکفیه الاشارة، ۵۹/۲۷» «ان الحدید بالحدید تغلح، ۷۴/۶» «اذا تغیر نبة السلطان فسد الزمان. ۹۰/۱۲» «لا یتم الرئاسة الا بالسیاسة. ۱۰۶/۱۰ و ۸۸۴/۲۳ و ۱۳۵۹/۲۵» «اذا انتهى المدة لم تنفع المدة. ۹۰/۱۹» «ذهبت النعامة یطلب قرنا فجدعت اذنها. ۶۹/۲۵» «الصوفی لایسبق همته خطوته. ۲۵۶/۱۰» «بالراعی یصلح الرعیة. ۳۷۵/۲۲» «بتقلیب الاحوال یعرف جواهر الرجال. ۳۸۴/۱۳» «لا یشیع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر. ۱۸۵۲/۲۸».

۱۸. هم چنین به موارد دیگری از باب نمونه های بیشتر اشاره می کنیم: «ابن عامر، ۱۸۲۸/۷» لفظ درست «ام عامر» است. (زمخشری، ۱۴۰۸، ۲/۲۳۲ و ثعالبی، ۱۳۸۱، ۴۷۹) «ساطح، ۸۳/۲۶»، غلط و «ساطع» درست است. (البغدادی، بی تا، ۲/۲۲۷) «یعن، ۴۲۲/۱۷» غلط و «یغن» درست است. (ابن عربشاه، بی تا، ۳۱) «فتیغ، ۴۲/۲۵» غلط و «فتیغ» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۱۵۱) «العصا، ۴۲/۱۷»، غلط و «الصفاء» درست است (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۴۲۹) «یوعد، ۹۲۶/۱۲» غلط و «یُرعد» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۲/۲۴۴) «نهب و بخلاء، ۷۷/۱۷» غلط و «تهب: می بخشد» و «بخلا: بخل» درست است، (متنبی، ۱۴۰۷، ۳/۲۵۰) «آکلة، ۱۴۴/۲۸» غلط و «آکلة» صحیح است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۲۷۹) «الامثل، ۱۷۴/۲۹»، غلط و «الامثل» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۵۲) «حکمته، ۱۱۹/۹» غلط و «حکمة» درست است. «انتی، ۱۳۵۷/۸»، غلط و «أنتی» درست است. (الحریری، بی تا، ۱۵) «طرف، ۱۳۰/۷»، غلط و «طرق: راهها» درست است. (المیدانی، ۱۹۵۵، ۱/۴۳۵) «السود دمع السواد. ۳۰/۱۹»: بزرگی در همراهی با مردم است. شکل صحیح این جمله «السؤدد مع السواد» است، «السؤدد: بزرگی» درست است. «السود» و «دمع» به معنی «سیاهان» و «اشک» است. (جاحظ، بی تا، ۱۱۳) «یجتمعان، ۲۴۵/۱۰» به جای «یجتمعان» «بداویها، ۱۳۶۸/۶» به جای «یداویها» «الفتی، ۱۳۷۴/۱۳» به جای «الفتی» «ارالته، ۱۳۶۸/۱۸» به جای «ازالته» «ظبیهه، ۶۳۵/۶» به جای «ظبیهه» و...، ۱۳۷۴.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الأبیسی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبو الفتح (بی‌تا)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت: دار الأمم للطباعة و النشر.
۳. ابن حیان، الامام الحافظ أبو حاتم محمد (بی‌تا)، *روضه العقلاء و نزهه الفضلاء*، بتحقیق و تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، دار الکتب العلمیه.
۴. ابن عبد ربه، شهاب‌الدین أحمد (۱۹۹۹)، *العقد الفرید*، بیروت: دار و مکتبه الهلال للطباعة و النشر.
۵. ابن عربشاه الحنفی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *فاکحه الخلفاء و مفاکحه الطرفاء*، تحقیق و تعلیق محمد رضوان مهنا، القاهرة: مکتبه الایمان.
۶. ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری (بی‌تا)، *عیون الأخبار*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن همام السلولی، عبدالله (۱۴۱۷)، *شعر عبدالله بن همام السلولی*، جمع و تحقیق و دراسة و لید محمد السراقبی، الامارات العربیه المتحده: دبي، مرکز جمعه الماجد للثقافه و التراث.
۸. أبو تمام، حبيب بن أوس الطائي (۱۹۶۴)، *الديوان*، بشرح الخطيب التبريزي، تحقیق محمد عبده غرام، القاهرة: دارالمعارف.
۹. أبو عبید القاسم بن سلام (۱۴۰۰)، *کتاب الأمثال*، حقه و علق علیه و قدم له الدكتور عبد المجید قطامش، بیروت: دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى.
۱۰. ابو فراس الحمدانی (۱۴۰۸)، *الديوان*، حقه و شرحه الدكتور محمد التونجی، منشورات المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الاسلامیه الایرانیة بدمشق.
۱۱. آرام، احمد (۱۳۵۸)، «لغات علمی در لغتنامه دهخدا»، *آینده*، شماره ۷ و ۹ مهر و آذر.
۱۲. آرین پور، یحیی (۱۳۷۴)، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: انتشارات زوار.
۱۳. استادی، رضا (۱۳۷۷)، «کاستی‌ها و ضعف‌ها در لغت‌نامه دهخدا»، *کیهان اندیشه*، صص ۳۱ - ۵ خرداد و تیر.
۱۴. البغدادی، عبدالقادر بن عمر (بی‌تا)، *خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مکتبه الخانجی.
۱۵. بیات، سعیدرضا (۱۳۷۳)، «تصحیح بعضی منابع و مأخذ امثال و حکم»، *ادبستان*، شماره ۵۴، صص ۹۲ - ۹۴.

۱۶. البیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰)، *المحاسن و المساویء*، وضع حواشیه عدنان عکی، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیة.
۱۷. الثعالبی، أبو منصور (۱۳۸۱)، *التمثیل و المحاضرة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة: داراحیاء الکتب العربیة.*
۱۸. الثعالبی، أبو منصور (بی تا)، *الاعجاز و الایجاز*، بغداد: مکتبه دار البیان.
۱۹. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *خاص الخاص، قدم له حسن الأمين، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء.*
۲۰. ثعلب، أبو العباس، احمد بن یحیی (بی تا)، *مجالس ثعلب، شرح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانية.*
۲۱. الجاحظ، عمر بن بحر (۱۹۸۳)، *الأمل و المأمول، تحقیق محمدرضا ششن، دارالکتب الجدید، الطبعة الثانية.*
۲۲. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *البیان و التبیین، حققه و قدم له المحامی فوزی عطوی، بیروت: دار صعب.*
۲۳. الجرجانی، القاضی علی بن عبدالعزیز (بی تا)، *الوساطة بین المتنبی و خصومه، تحقیق و شرح محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد الجاوی، بیروت: لبنان، منشورات المکتبه العصریة.*
۲۴. الحریری (بی تا)، *مقامات الحریری، بیروت: دار صادر.*
۲۵. خانلری، پرویز (۱۳۳۵)، «درگذشت دهخدا»، *سخن، دوره هفتم، نوروز، شماره ۱.*
۲۶. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۵۸)، «امثال و حکم»، *آینده، سال پنجم، شماره ۷.*
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، *گزیده امثال و حکم، انتشارات تیراژه.*
۲۸. درودیان، ولی الله (۱۳۷۸)، *دخوی نابغه، نشر گل آقا.*
۲۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸)، *امثال و حکم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.*
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *امثال و حکم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.*
۳۱. الراغب الاصبهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء.*
۳۲. ربیعة الرقی (۱۴۰۴)، *الدیوان، جمع و تحقیق و دراسة الدكتور یوسف حسین بکار، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوضیح.*
۳۳. ربیع زاده، زهرا «بررسی وضعیت اسناد در مدخل اعلام جغرافیایی لغتنامه دهخدا»، *فصلنامه کتاب، شماره ۴۳.*
۳۴. ریاضی، غلامرضا (۱۳۴۵)، «آنچه از مصاربع که در *امثال و حکم دهخدا* یافت نشد»، *نشریه*



فرهنگ خراسان، جلد ۶، شماره ۵.

۳۵. الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۰۸)، *المستقصى فی أمثال العرب*، بیروت: لبنان، دار الکتب العلمیة.

۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰)، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، قم: انتشارات الشریف الرضی، الطبعة الأولى.

۳۷. سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب *امثال و حکم دهخدا*»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳، صص ۵۵ - ۶۸.

۳۸. سبط بن التعاویذی، أبو الفتح، محمد بن عبیدالله بن عبدالله (۱۹۰۳)، *الدیوان*، اعتنی بنسخه و تصحیحه د. س. مرجلیوت، طبع فی مطبعة المقتطف بمصر.

۳۹. شهوازی بختیاری، ستار (۱۳۸۱)، «۵۹ اشتباه ذیل لغت جریده»، *نشریه قدس*.

۴۰. طبری، احسان (۱۳۵۹)، *نوشته‌های فلسفی و اجتماعی*، تهران: بی‌جا.

۴۱. طبیبیان، سیدحمید (۱۳۷۷)، «لغزش کلک»، *مجله فرهنگ*، شماره ۲۵ - ۲۶.

۴۲. طرفه بن عبد (۱۴۱۴)، *الدیوان*، قدم له و شرحه د. سعدی الضناوی، دار الکتب العربی، الطبعة الأولى.

۴۳. الطغریایی، ابواسماعیل الحسین بن علی (بی‌تا)، *الدیوان*، تحقیق الدكتور علی جواد الطاهر و الدكتور یحیی الجبوری، منشورات وزارة الاعلام، الجمهوریة العراقیة.

۴۴. عدی بن زید العبادی (۱۹۶۵)، *الدیوان*، حقه و جمعه محمد جبار المعید، بغداد: شركة دار الجمهوریة للنشر و الطبع.

۴۵. العسکری، ابوهلال (۱۹۸۸)، *جمهرة الأمثال*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت: دارالجلیل.

۴۶. عنایت، محمود (۱۳۵۱)، *کیهان*، شماره ۸۸۹۲.

۴۷. عهد اردشیر (۱۳۸۷) حقه و قدم له الدكتور احسان عباس، بیروت: دارالصادر.

۴۸. کتیرایی، بهمن (۱۳۴۷)، «یادداشت‌هایی درباره *امثال و حکم دهخدا*»، *دانشکده ادبیات و علوم*

*انسانی*، دانشگاه تهران، شماره ۵ و ۶، سال ۱۵، صص ۵۰۵ - ۵۳۲.

۴۹. *گلستان سعدی* (۱۳۶۸)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: کتابفروشی صفی علیشاه، چاپ پنجم.

۵۰. المتنبی (۱۴۰۷)، *الدیوان*، شرح برقوئی، عبدالرحمان، بیروت: دارالکتب العربی.

۵۱. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۷)، «مروری بر اصلاحات دهخدا بر *دیوان حافظ*»، *کیهان*

فرهنگی، سال پنجم، شماره ٨.

٥٢. معلوف، لوئیس (١٩٩٤)، *فرائد الأدب*، انتهای المنجد، بیروت، المطبعة الكاتوليكية، الطبعة الثالثة

و الثالثون.

٥٣. المفضل بن سلمة بن عاصم، ابوطالب (١٣٨٠)، الفاخر، تحقیق عبدالعلیم الطحاوی، مراجعة

محمد علی النجار، الجمهورية العربية المتحدة دار احیاء الکتب العربية، الطبعة الأولى.

٥٤. مهدوی، احمد (٢٥٣٦)، «دهخدا»، *مجله تلاش*، شماره ٧٠، ص ٢٦ و ٢٧.

٥٥. الميداني، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم النيشابوري (١٩٥٥)، *مجمع الأمثال*،

تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر.

٥٦. یوسفی، غلامحسین (١٣٨٠)، *دیاری با اهل قلم*، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.

٥٧. الیوسی، الحسن (١٤٠٢)، *المحاضرات فی اللغة و الأدب*، تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد

شرفاوی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

٥٨. \_\_\_\_\_ (١٩٨١)، *زهر الأکم*، تحقیق محمد حجی و محمد الأخضر، الدار البيضاء، دار

الثقافة.